نیاز و مراد می کریزد و با او صد هزار ناز و کفت پیشین کسی که موی سفید در پای من
مالید احمد چشتی بود که وقتی بسیار زائر پیلکران فرامن رسید با ابو سعید معلم که نزدیک
تربت شیخ ابو اسحق شهریار در کوازست بیار بس ایشان مایکدیکر در مناظره بودند
که مرید یا مراد چون فرامن رسیدند کفتند اینک حاکم آمد من کفتم لا مرید و لا مراد
و لا خبر و لا استخبار و لا حد و لا رسم و هو الکل بالکل بو سعید مرقعی داشت
از سر برکشید و بینداخت و بانکی چند بکرد و برفت و چشتی در پای من افتاد و موی
سفید در پای من می مالید ذوالنون کفته که وقتی با جماعتی در کشتی نشسته بودیم تا از
مصر بجده روم روم جوانی مرقع دار با ما در کشتی بود و مرا آرزوی التماس صحبت
وی می بود اما هیبت وی مرا می نکذاشت بسخن کفتن با وی که سخت عزیز روزکار
بود و هیچ از عبادت خالی نه تا روزی صره زر و جواهر از آن مردی غایب شد
و خداوند صره مر آن جوان را متهم کرد خواستند که با وی جفا کنند من کفتم که با وی
ازین کونه سخن مکویید تا من از وی بخوبی بپرسم نزدیک وی آمدم و با وی بتلطف
بکفتم که این مردمان را چنین صورتی روی نموده است و بتو بدکمان شده اند
و من ایشان را از درشتی و جفا باز داشتم اکنون چه باید کرد آن جوان روی
باسمان کرد و چیزی بکفت ماهیان دریا بر روی آب آمدند هر یک جوهری
در دهان کرفته یک جوهر بستد و بدین مرد داد و قدم بر روی آب نهاد و برفت
پس آنکه صره را برده بود صره را بیفکند و بیافتند و اهل کشتی ندامت بسیار

خوردند ذوالنون سیاح بوده می کوید وقتی می رفتم جوانی دیدم شوریده بود
در وی کفتم انجایی ای غریب کفت غریب بود کسی که با او موانست دارد بانک از من
برآمد و بیفتادم بیهوش چون بهوش آمدم کفت چه شد کفتم دارو با درد موافق
افتاد شیخ الاسلام کفت قدس سره که خسته او بیدا بود کسی که او را دید بود جان در تن
او شیدا بود هر کجا که آن الم باید دشمن آرام شود که او وطن غریبانست و مایه مفلسانست
و همراه بیکانکانست وقتی که کسی یابی که بضاعت تو نزد وست وی بود و درد تو یار اوی
او موافق بود دامن او را استوار دار ذوالنون مصری بمغرب شد پیش عزیزی که از
متقدمان است بجهة مسئله عزیزی کفت بهرچه آمده اکر آمده که علم اولین و آخرین
بیاموزی این را روی نیست این همه خالق داند و اکر آمده که او را جویی آنجا که اول کام
برکرفتی او خود آنجا بود شیخ الاسلام کفت که او با جوینده خود همراه است دست
جوینده خود کرفته در طلب خود می تازاند اسرافیل رحمه الله تعالی از قدمای است
شیخ الاسلام کفت که وی از پیران ذوالنون مصری است از مغرب بوده و بمصر رسیده
بود وی از شیخان بسیار است در زهد و توکل و معاملات نیکو شیخ الاسلام کفت
که فتح شخروف بمصر شش صد فرسنگ برای یک سوال پیش اسرافیل رفت چون فرصت یافت
پرسید انوی هل نعذب الاشرار قبل الذل کفت مرا صبر ده سه روز روز چهارم
کفت مرا جواب دادند آری روا بود ثواب بیش از عمل هم روا بود عذاب بیش از ذل این
بکفت و زعقه بزد و در شورید پس از آن سه روز بزیست و برفت شیخ الاسلام کفت

سه روز بزیست الخ یعنی که در پس سه روز با اندیشه
جواب نفس را قوت تکلم و استماع جواب میداده
و از اندیشه سه روزه قوت و مقاومت سه
روزه حاصل کشته پس که تحصیل قوتی کرده
جواب [illegible]

Copyright © King Saud University